

به مناسبت گرامیداشت از صد و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیراکتوبر

(پیروزی انقلاب کبیراکتوبر؛ ظهور دیکتاتوریه‌های پرولتاریا و نظام‌های سوسیالیستی در قرن بیستم و خیانت انواع رویونیسم در سرنوینی آن‌ها)

انقلاب کبیراکتوبر تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه برهبری رفیق لنین بتاریخ (۲۵) اکتوبر سال ۱۹۱۷ میلادی به پیروزی رسید. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر بعد از پیروزی انقلاب « کمون پاریس» در سال ۱۸۷۱ میلادی (که حدود دوماه دوام نمود) بزرگترین دست آورد مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان بود. پرولتاریای روسیه تزاری در اتحاد با دهقانان فقیر و بی‌زمین و سایر زحمتکشان امپراتوری امپریالیستی فیودالی نظامی تزار را سرنگون کرده و بر ویرانه‌های آن نظام نوین سوسیالیستی را تاسیس و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کردند. با پیروزی این انقلاب شکوهمند و ظرف آفرین تمام زحمتکشان ملل مختلف روسیه از سلطه و انواع ستم تزاریزم رهایی یافته و به آزادی و دموکراسی واقعی عدالت اجتماعی و رفاه رسیدند. در روسیه تزاری ستم ملی‌شعونیستی بر ملیتهای غیر روس بیداد می‌کرد و به همین سبب لنین روسیه را « زندان ملل » خواند که با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر به استقلال و آزادی رسیده و به حق تعیین سرنوشت خویش تا تشکیل کشورهای مستقل نایل آمدند. با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر عصر جدیدی در جهان ظهور نمود یعنی عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتری. و با ظهور این عصر دوران نوینی در مبارزات پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان رقم خورد. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر تاثرات انقلابی ژرفی بر بیداری خلقها و ملل تحت ستم و استثمار امپریالیسم و ارتجاع بجا گذاشته و قیامهای گسترده ضد استعماری و ضد امپریالیستی خلقها را سبب شده و در چندین کشور جهان خود را از سلطه و ستم استعمار و امپریالیسم رها ساختند. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر محصول مبارزات انقلابی طولانی مدت پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی روسیه تحت رهبری رفیق لنین بود. لنین تشکل « اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» را در سال ۱۸۹۵ میلادی ایجاد کرد که نخستین هسته یک حزب انقلابی پرولتری واقعی بشمار می‌رفت و به جنبش کارگری اتکا داشت. لنین همیشه بروطیفه ارتباط نزدیک با جنبش کارگران و رهبری آن تاکید کرده و برای ایجاد حزب مارکسیستی سوسیال دموکرات در روسیه به تجربه ای انقلابی « اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» تکیه می‌کرد. لنین مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی دشوار و دوامداری را علیه خطوط و جریانهای انحرافی اپورتونیستی و رویونیستی در جنبش کمونیستی روسیه تزاری و جنبش کمونیستی بین المللی به پیش برده و با سایر کمونیستهای انقلابی روسیه حزب کمونیست (بلشویک) را در سال ۱۹۱۲ میلادی ایجاد کردند. برخلاف اپورتونیستهای منشویک لنین بر آن بود که برای غلبه بردشمن تنها یک اتحاد ایدئولوژیک پرولتاریا کافی نیست - برای اینکه پیروزی بدست آید باید یگانگی ایدئولوژیک را با « یگانگی مادی سازمانی» پرولتاریا مستحکم نمود. او معتقد بود که پرولتاریا تنها با چنین شرایطی می‌تواند نیروی غلبه ناپذیر شود. لنین می‌گوید: « پرولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری ندارد. پرولتاریا که بواسطه سلطه ای رقابت پرهرج و مرج در جهان سرمایه داری از هم جدامی شود و در زیر بار کارهای مشقتبار برای سرمایه داری از پادرمی آید و دائماً در اعماق فقر کامل بحالت بهیمی و انحطاط می‌افتد. چنین پرولتاریا فقط در سایه ای آن می‌تواند بدل به نیروی مغلوب نشدنی شود. و ناگزیر بدل خواهد شد. که اتحاد فکری وی از روی اصول مارکسیسم بواسطه ای وحدت مادی سازمانی که میلیون ها زحمتکش را با ارتش طبقه کارگر بهم می‌پیوندد مستحکم گردد...» لنین در راس کمونیستهای انقلابی روسیه با تبلیغ و ترویج مارکسیسم انقلابی

وسمتهی انقلابی مبارزات کارگران و مساعد ساختن شرایط ذهنی انقلاب نقش مهم و تاریخی در پیروزی انقلاب کبیراکتوبرایفا کرد. لنین با تحلیل علمی و همه جانبه از شرایط و اوضاع روسیه تزاری و اوضاع بین المللی در آستانه جنگ جهانی امپریالیستی اول (که روسیه تزاری نیز در آن شرکت داشت) استراتژی و تاکتیکهای درست را در جهت رسیدن به اهداف انقلاب بگونه دقیق تعیین و مشخص نموده و پرولتاریا و سایر زحمتکشان روسیه را در جهت هجوم به دژ ارتجاع تزاری و سرنگونی آن و پیروزی انقلاب کبیراکتوبرا داهیان رهبری کرد. پیروزی انقلاب کبیراکتوبرا پیروزی انقلاب های پرولتاری مابعد آن در کشورهای دیگر ثابت ساخت که انقلابی می تواند به پیروزی برسد که توسط یک حزب انقلابی پرولتاری با خط روشن ایدئولوژیک - سیاسی (م - ل - م) رهبری شود. با پیروزی انقلاب کبیراکتوبرا سوسیالیسم کشورشوراها و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا خلقهای ملل مختلف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به آزادی و دموکراسی پرولتاری رسیده و از زندگی نسبتاً مرفه، تعلیم و تربیت سالم و صحتمندی جسمی و روانی برخوردار شدند. کشور امپریالیستی فیودالی روسیه تزاری که اکثریت قاطع باشندگان آن از ستم طبقاتی، ستم ملی، ستم و دیگر انواع ستم و مظالم رنج می کشیدند و در منجانب فقر و گرسنگی، جهل و بیسوادی گرفتار بوده و از امراض مختلف جسمی و روانی و مصایب اجتماعی رنج می کشیدند؛ در مدت سه و نیم دهه تحت نظام سوسیالیستی تقریباً همه این مصایب محو شده و توده های خلق به آسایش و رفاه رسیدند. طی این مدت کوتاه خلقهای اتحاد شوروی در عرصه علمی و فرهنگی به پیشرفتهای درخشانی دست یافته و اتحاد شوروی سوسیالیستی در رشته های مختلف علوم و تکنالوژی پیشرفتهای درخور وصفی نموده و به یک کشور پیشرفته در جهان مبدل گردید. که حتی افرادی از دشمنان قسم خورده کمونیسم انقلابی و کشورشوراها تحت رهبری رفیق لنین و رفیق استالین (عهده ای از سردمداران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی) نتوانستند پیشرفتهای شگفت انگیز اتحاد شوروی را در همه عرصه ها طی این مدت کوتاه انکار نمایند. چنانکه روزولت رئیس جمهور وقت امریکا در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم در کنفرانس تهران که با شرکت او و رفیق استالین و چرچیل صدراعظم انگلستان دایر شده بود درباره استالین چنین گفت: «این شخص کشور عقب مانده ای را تسلیم شده و آن را به کشوری پیشرفته و بزرگ مبدل نمود.» امپریالیسم بین المللی در طول دوران حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی سوسیالیستی همواره به تخریب و توطئه گری و تبلیغات سوء و گمراه کننده علیه کشورشوراها و ایدئولوژی نجاتبخش و هستی آفرین کمونیسم انقلابی مبادرت کرده و ده ها ملامبنویس را اجیر کردند تا علیه نظام سوسیالیستی و اندیشه های کمونیسم انقلابی سفسطه بازی و یاوه سرای نمایند و داستانهای جعلی و بی بنیاد را بنویسند؛ اما برخلاف کشورشوراها به پیشرفت و تکاملش ادامه داد.

انقلاب کبیراکتوبرا مختص به پرولتاریا و سایر زحمتکشان روسیه نبود بلکه به همه پرولتاریا و زحمتکشان جهان تعلق داشت و الهامبخش جنبشهای انقلابی پرولتاری و جنبشهای آزادیبخش ملی در سراسر جهان گردیده و در پرتو آن کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان با کسب دانش و تجربیهای انقلابی مارکسیسم - لنینیسم احزاب و سازمان های انقلابی پرولتاری را در چندین کشور ایجاد کردند. احزاب کمونیست انقلابی از کشورهای مختلف جهان تشکل بین الملل کمونیستی (انترناسیونال سوم - کمینترن) را در اوایل سال ۱۹۱۹ میلادی اساس گذاشتند. انترناسیونال سوم تحت رهبری لنین و استالین اتحاد و همبستگی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان را در امر پیشبرد انقلاب جهانی مبارزه مشترک و متحد را علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان تامین نمود. پیروزی انقلاب کبیراکتوبرا زمینه ساز رشد و تکامل اندیشه ها و فرهنگ انقلابی و مترقی در کشورهای مختلف جهان گردیده و انقلاب های ملی - دموکراتیک و انقلاب های پرولتاری در چندین کشور جهان به پیروزی رسیدند و کشورشوراها منحصراً دژ انقلاب جهانی و حامی زحمتکشان جهان مایه

ای امید تمام کمونیستهای انقلابی^۱ کارگران وسایر زحمتکشان وملل اسیر در جهان گردید. چنانکه قبلاً تذکار گردید پیروزی انقلاب کبیرا اکتوبر و ظهور اولین نظام سوسیالیستی ودولت دیکتاتوری پرولتاریا در جهان احزاب وسازمان های کمونیستی زیادی توسط کمونیستهای انقلابی در کشورهای مختلف جهان ایجاد شده ودرچوکات « کمینترن» اتحاد وهمبستگی پرولتاریای جهان را دریک مبارزه مشترک ومتحد علیه امپریالیسم وارتجاع جهانی نامین نمود. جنبشهای انقلابی پرولتری وجنبشهای رهایبخش ملی درچندین کشورجهان خاصاً درکشورهای جنوب شرق آسیاتقویت شده وگسترش یافتند. حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون جنگ انقلابی خلق راعلیه ارتجاع فیودال کمپرادوری وسلطه استعماروامپریالیسم آغازکرد وانقلاب دموکراتیک نوین را درماه اکتوبر سال ۱۹۴۹ میلادی به پیروزی رسانده وچند صدمیلیون تن ازخلق زحمتکش چین ازاستثماروستم فءودالیسم وبورژوازی کمپرادوروسلطه ای قدرتهای مختلف امپریالیستی رهای یافتند وجامعه کهن چین راه رشد وترقی وتکامل را درهمه عرصه های حیات اجتماعی درپیش گرفت. نظام دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست چین به رشد وتکامل ادامه داده ودرسال ۱۹۵۸ میلادی انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید ودیکتاتوری پرولتاریا درچین برقرارگردید. همچنین سایرخلقه های هندوچین تحت رهبری احزاب کمونیست این کشورها توانستند جنبشهای رهایبخش ملی راعلیه استعماروامپریالیسم وطبقات ارتجاعی فیودال کمپرادوردرکشورهای شان رهبری کنند. انقلاب دموکراتیک توده ای تحت رهبری کمونیستهای ویتنام درراس آن ها هوجی مین درسال ۱۹۴۵ میلادی به پیروزی رسید. بعد ازجنگ جهانی امپریالیستی دوم خلقهای چند کشور دراروپای شرقی با برخورداری ازکمک وحمايت همه جانبه انترناسیونالیستی کشوراتحاد جماهیرشوروی وارتش سرخ آن با شکست فاشیستهای آلمان «نازی» وسقوط حاکمیت طبقات ارتجاعی وابسته به امپریالیسم ودست نشانده فاشیستهای نازی^۲ نظام های دموکراتیک توده ای ونظام های سوسیالیستی تشکیل دادند وبه این صورت ازسلطه وستم واستثمارامپریالیسم وارتجاع رهای یافتند. بهمین ترتیب انقلاب ضد امپریالیستی وضدارتجاعی درکوریای شمالی با کمک اتحاد شوروی وجمهوری خلق چین به پیروزی رسید. وحدود یک سوم نفوس جهان تحت نظام های سوسیالیستی ونظام های دموکراتیک توده ای قرارگرفتند. وباین صورت قرن بیستم قرن پیروزی انقلاب های سوسیالیستی وانقلاب های ملی - دموکراتیک وانقلاب های آزادیبخش ملی بود.

بعداز درگذشت رفیق لنین درسال ۱۹۲۴ میلادی نقش رفیق استالین دررهبری حزب ودولت درکشور شورواها وساختمان سوسیالیسم عمده وبرازنده بود. استالین اتحاد شوروی را درجهت تحکیم وحفظ دیکتاتوری پرولتاریا وساختمان سوسیالیسم برای مدت بیش از ۳۰ سال رهبری کرد. اوچنین وظیفه سترگ وخطیری را تحت سخت ترین شرایط ملی وبین المللی وبدون وجود تجربه تاریخی قبلی پرولتاریای جهان انجام داد که انجام رسالت بزرگی ازجانب اومحسوب می شود. استالین اقتصاد اتحاد شوروی را درجهت رشد صنایع هدایت کرد واتحاد شوروی به کشوری با اقتصاد اشتراکی وبا کشاورزی بزرگ میکانیزه بدل گردید. بعبارت دیگر واقتصاد اتحاد شوروی را درصنعتی شدن سوسیالیستی واشتراکی کردن گام به گام کشاورزی هدایت کرد. واتحاد شوروی سوسیالیستی ازیک کشور امپریالیستی فیودالی عقبمانده بیک کشوربا اقتصاد وصنعت پیشرفته تکامل یافت. استالین کمکهای معنوی ومادی مناسبی به جنبشهای انقلابی پرولتری وجنبشهای آزادیبخش ملی درکشورهای مختلف جهان نمود. استالین با الهام ازمارکسیسم لنینیسم^۳ انقلاب دراتحاد شوروی ودرسطح جهان راداهایانه رهبری کرد. استالین دوست واقعی خلقهای اتحاد شوروی وخلقهای جهان بود. اومبارزه ایدئولوژیک سیاسی صعبی راعلیه اپورتونیستهای چون تروتسکی^۴ کامنوف^۵ زینویف وبوخارین به پیش برد واثر « اصول لنینیسم» استالین نقش مهمی دراین مبارزه درآموزش صفوف واعضای وسیع

حزب و کارگران و سایر توده های خلق در جهت افشای ماهیت مواضع و نظرات انحرافی اپورتونیستهای درون حزب و دولت ایفا نمود. استالین اسلحه انترناسیونالیسم پرولتری و یگانگی و جدایی ناپذیر بودن مبارزه طبقاتی را بمقابل اندیشه های انحرافی ناسیونالیستی قرارداد. او در دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و کمک به جنبشهای انقلابی پرولتری جهان خدمات بزرگی انجام داد.

در سال ۱۹۴۱ میلادی ارتش فاشیست آلمان نازی به اتحاد شوروی حمله کرد؛ لیکن ارتش سرخ اتحاد شوروی و کارگران و دهقانان و اعضای حزب کمونیست (بلشویک) تحت رهبری دولت اتحاد شوروی برهبری استالین قهرمانانه از میهن سوسیالیستی و نظام و انقلاب شان قهرمانانه دفاع کردند و بیشترین تلفات را متحمل شدند و حدود بیست میلیون تن جانهای شان را از دست دادند. ارتش و خلقهای اتحاد شوروی در این جنگ ضربات مهلکی بر ارتش متجاوز آلمان نازی و دیگر متحدین فاشیست آن وارد کردند که تاثیر مهمی بر سرنوشت جنگ و شکست امپریالیستهای فاشیست داشت. اتحاد شوروی در جنگ جهانی امپریالیستی دوم پیروزیهای بزرگی در شکست متجاوزین نازی تحت رهبری استالین بدست آورد؛ لیکن استالین در رهبری اتحاد جماهیر شوروی در این عرصه مانند عرصه های دیگر اشتباهاتی را مرتکب گردید. در مورد اشتباهات استالین رفیق ما عوتسه دون می گوید: «استالین در حیطه اقتصاد سیاسی سیاست اقتصادی و ساختمان سوسیالیسم» تءوری رشد نیروهای مولده» را اتخاذ و فورموله نمود که: تکنیک مدرن کادرهای متخصص و مسلط بر این تکنالوژی همه چیز را تعیین می کند». او در دوران سوسیالیسم به انقلابی کردن دیگر عرصه های مناسبات تولیدی (مناسبات بین مردم در تولید و توزیع) توجه نکرد. او این اشتباهات را بر مبنای این دید غلط انجام داد که گفت: تا اواسط دهه (۳۰) قرن بیستم طبقات متخاصم در اتحاد شوروی از بین رفته است؛ زیرا تغییر مالکیت سوسیالیستی عمدتاً انجام شده است. با آنکه اوقاطعانه علیه تلاشهای که برای احیای سرمایه داری از جانب نیروهای انحرافی در شوروی صورت می گرفت مبارزه کرد و در این زمینه چنین گفت: «نباید تضادهای سیستم سوسیالیستی را پنهان کنیم بلکه باید آن را فاش ساخته و از آن ها پرده برداریم»؛ لیکن او در عمل در پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی درون حزب و دولت معترف نه شد و این اشتباه او در زمینه فلسفه و بخصوص در مورد دیالکتیک ارتباط نزدیک داشت».

اشتباه دیگر استالین این بود «که بجای اتکای کافی بر توده های خلق بر افشای ضدانقلابیون و طرد آن ها از حزب و دولت بیش از اندازه به روشهای بوروکراتیک و تقریباً منحصر بر دستگاہ اطلاعاتی اتحاد شوروی تکیه کرد. همچنین استالین منبع فعالیتها و ضدانقلابی را بدرستی درک نکرده و این فعالیتها را بطور خاص (ناشی) از منابع خارجی می دید و خصوصاً که در شیوه برخورد با آن ها اشتباهاتی را مرتکب شد و بیشتر به غلط هدف حمله را وسعت داده و تضادهای میان خلق را با تضادهای میان خلق و دشمن که از نظر ماهوی متفاوت اند در هم آمیخت. تمام این مسایل باعث شدند که استالین در رابطه به نحوه سرکوب ضدانقلابیون نیز دچار اشتباهاتی شود. و نیز به دلیل تحلیل غلط وی از جامعه سوسیالیستی و تضادهای این دوران او فکرمی کرد که تمام ضدانقلابیون باید اساساً از منابع خارجی سرچشمه گرفته باشند و گماشتگان آنان هستند تا ناشی از تضادهای طبقاتی دوران سوسیالیسم. استالین بر مبنای این تحلیل نادرست این موضع را اتخاذ کرد که تنها دلیل ادامه دیکتاتوری پرولتاریا محاصره اتحاد شوروی توسط دشمنان امپریالیست است. و باین ترتیب او نظر داشت که در اتحاد شوروی طبقات متخاصم وجود ندارد. البته از جهت دیگر استالین با آنانی که می خواستند دیکتاتوری پرولتاریا را منحل کنند بدرستی خواهان حفظ آن بود و با قاطعیت از دیکتاتوری پرولتاریا دفاع می کرد. بهر حال در برخورد های استالین تا اندازه ای میتا فزیزم و ماتریالیسم میکانیکی وجود داشت. همچنین او فکرمی کرد که در شرایط سوسیالیسم طبقات انتاگونیستی و زمینه داخلی احیای سرمایه داری از بین رفته است. اگر رهبران اتحاد شوروی و کمینترن در جریان جنگ امپریالیستی دوم از تضادهای درون اردوگاه

امپریالیستی بنفع اتحاد شوروی استفاده کردند ؛ لیکن درپیشنهاد تعمیم سیاست « جبهه متحد ضدفاشیسم» دچار اشتباه شدند. در آن زمان درکشورهای زیادی احزاب کمونیست و نیروهای مترقی به پیروی از این سیاست بجای مبارزه درجهت سرنگونی بورژوازی کشورهای خودی به «دفاع از میهن درمقابل فاشیسم» به مبارزه برخاستند. رهبران کمینترن این قدرتهای امپریالیستی را « مترقی صلحجو و آزادی خواه» توجیه نمودند. آن ها سیاست « جبهه متحد ضدفاشیسم» را به خط استراتژیک جنبش بین المللی کمونیستی تبدیل نمودند ؛ درحالیکه این سیاست مغایر سیاست انترناسیونالیسم پرولتاری بود ؛ زیرا اصل عمده انقلاب جهانی است و یا ارجح شمردن منافع انقلاب جهانی برحفظ منافع کشور سوسیالیستی. آن ها جهت دفاع از اتحاد شوروی مسایل انقلاب جهانی را فرعی کردند و یا اینکه منافع انقلاب جهانی تحت الشعاع دفاع از منافع اتحاد شوروی قرار گرفت. استالین در راس کشور شوروا در اتخاذ این پالیسی به اهمیت این اصل عمده یعنی «تضاد بین دفاع از موجودیت کشور سوسیالیستی و گسترش انقلاب جهانی» توجه ننموده و رشد انقلاب جهانی را در آن شرایط نادیده گرفت. و نیراستالین در جریان جنگ امپریالیستی دوم با اقدامی نادرست بین الملل سوم (کمینترن) این نهاد انقلابی که نمادی از انترناسیونالیسم پرولتاری و وسیله ای در استحکام وحدت و همبستگی پرولتاریا و خلقهای جهان بود را « منحل کرد». اما با وجود بعضی از مواضع فکری و سیاسی نادرست استالین و اشتباهات وی در مسایل داخلی اتحاد شوروی و مسایل جنبش کمونیستی جهانی (که ریشه در محدودیتهای وی در درک عمیق از دیالکتیک ماتریالیستی داشت و تا اندازه ای دچار میتافزیک و دگماتیسم گردید) و هم چنان موارد شدت عملی که او علیه مخالفین سیاسی اعمال کرد قابل انتقاد است ؛ ولی استالین بحیث یک مارکسیست -لنینیست بزرگ و پیگیر و دوست خلقهای جهان در کنار دیگر رهبران بزرگ پرولتاریای جهان (مارکس ، انگلس ، لنین و مائوتسه دون) مقام و حیثیت درخور خود را داراست. از اینکه امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و بطور خاص سرسختیهای ضدانقلابی و دشمن اندیشه های کمونیستی در مورد اشتباهات رفیق استالین مبالغه آمیز تبلیغات و پروپاگندهای سوء می نمایند ناشی از کینه و خصومت آن ها به کمونیسم انقلابی است. اینها هدف داشته و دارند تا با تمسک بر برخی از اشتباهات استالین اذهان کارگران و سایر زحمتکشان جهان را نسبت به ایدئولوژی انقلابی و رهائیبخش پرولتاریا و خلقهای جهان و پیروزی انقلابهای پرولتاری در قرن بیستم متوهم ساخته و کمونیسم انقلابی (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) را « بدنام» سازند.

بعد از درگذشت رفیق استالین در سال ۱۹۵۳ میلادی رویزونیستیهای درون حزب و دولت به سرکردگی خروشچف بر حزب و دولت کشور شوروا مسلط شدند. خروشچف درکنگره بیستم حزب کمونیست در سال ۱۹۵۶ میلادی « تزهای» رویزونیستی اش را بگونه محرمانه مطرح کرد و درکنگره بیست و دوم حزب در سال ۱۹۶۱ میلادی توانست آن ها را به تصویب برساند. خروشچف مرتد و خاین بر اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم تجدید نظر کرد و مشی مارکسیستی-لنینیستی حزب کمونیست (بلشویک) را که توسط لنین و استالین تعقیب می گردید کنار گذاشت. خروشچف «تزهای» رویزونیستی و ضدانقلابی اش از جمله: «گذار مسالت آمیز» ، «رقابت مسالت آمیز» ، «همزیستی مسالت آمیز» ، «راه رشد غیر سرمایه داری» ، «حزب تمام خلقی» ، «دولت تمام خلقی» ، «تقویت سکتور دولتی» و « پارلمانتاریزم» را «تکامل خلاق» ، «تئوریهای مارکسیستی -لنینیستی خواند. او این تزهای ضدانقلابی را بجای مبارزه طبقاتی و ملی پرولتاریا به پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش درکشورهای مختلف جهان دیکته نمود. از آنجاییکه این «تزهای» رویزونیستی و ضدانقلابی روپوش « مارکسیستی-لنینیستی» داشتند برای سالها افکار عمومی خلقهای اتحاد شوروی و کشورهای «سوسیالیستی» (بلوک شرق) همپیمان اتحاد شوروی و « زوشنفران» و خلقهای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و پرولتاریای کشورهای سرمایه داری امپریالیستی را مغشوش و منحرف ساخت.

احزاب و سازمان های رویزیونیستی دنباله رو رهبران رویزیونیست «اتحاد شوروی» سوسیال امپریالیستی این ایده ها و خط مشیهای رویزیونیستی و ضدانقلابی را طی دهه های متمادی با پوشش «مارکسیستی-لنینیستی» به خورد «روشنفکران»^۱ کارگران و سایر زحمتکشان درکشورهای مختلف جهان داده و آن هارا گمراه ساختند و باین صورت به انقلاب در این کشورها و انقلاب جهانی خیانت کردند. رویزیونیستهای «مدرن» خروشچی با تسلط بر حزب و دولت اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را سرنگون کردند. مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم را خاتمه یافته اعلام نمودند. حزب کمونیست (بلشویک) را بیک حزب بورژوایی مبدل کردند. کشورشوراها که تحت رهبری لنین و استالین منحصیث پایگاه انقلاب جهانی و پشتیبان و کمکگارجنبشهای انقلابی پرولتری و جنبشهای آزادیبخش ملی و دوست و حامی خلقهای تحت ستم و استعمار جهان بود^۲ به ابرقدرت سوسیال امپریالیستی و دشمن جنبشهای انقلابی پرولتری و خلقهای جهان مبدل کردند. سوسیال امپریالیستهای «شوروی» تا سقوط دلتبارشان در سال اخیر دهه نودمیلادی همه این خیانتها و جنایات علیه پرولتاریا و خلقهای «اتحاد شوروی» و پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان را با ماسک «سوسیالیسم و کمونیسم» انجام دادند. این مشخصه همه انواع رویزیونیسم در جهان است که «روشنفکران» و توده های خلق ناآگاه را باین وسیله اغوا کرده و می کنند.

باسقوط دیکتاتوری پرولتاریا و انهدام نظام سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی بوسیله رویزیونیستهای درون حزب و دولت ؛ تعداد زیادی از سازمان ها و احزاب کمونیست جهان که درک از ماهیت و خصلت دوران تاریخی سوسیالیسم و عوامل و زمینه های عینی و ذهنی شکست انقلاب در اتحاد شوروی و یا اینکه کدام فکتوریا فکتورهای داخلی و (خارجی) در شکست انقلاب نقش عمده داشتند تا حدی برای شان مشکل می نمود^۳ از اینرو دچار سردرگمی شدند. از جانب دیگر احزاب کمونیست زیادی چه آنها یکه در قدرت بودند و چه آنها یکه در قدرت نبودند با دنباله روی از رهبران مرتد «اتحاد شوروی» به پرتگاه رویزیونیسم «مدرن» خروشچی سقوط کرده و نظام های سوسیالیستی و دولتهای دموکراتیک توده ای در چند کشور اروپای شرقی و دیگرکشورها به نظامهای بورژوازی امپریالیستی تغییر ماهیت داده و جزء بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» تحت رهبری سوسیال امپریالیسم «شوروی» قرار گرفتند. همچنین ده ها حزب و سازمان کمونیستی دیگر در سطح جهان به پیروی از رهبران رویزیونیست «شوروی» در منجلا ب رویزیونیسم و ضدانقلاب سقوط کردند. اینکه خروشچف درکنگره بیستم «حزب کمونیست اتحاد شوروی» در سال ۱۹۵۶ میلادی توانست «تزه های» رویزیونیستی اش را بطور محرمانه مطرح کرده و بعد درکنگره بیست و دوم در سال ۱۹۶۱ میلادی توانست آن هارا به تصویب برساند^۴ جای بحث دارد: از آنجاییکه درکنگره احزاب کمونیست تعداد زیادی از اعضا و کدرهای حزب در آن شرکت می کنند؛ این بوضوح بیانگر این مطلب است که اکثریت بزرگی در حزب کمونیست اتحاد شوروی خاصاً اعضای کمیته مرکزی حزب^۵ این «تزه های» رویزیونیستی و خط مشیهای ناشی از آن را^۶ پذیرفته بودند ؛ بعبارت دیگر در پرتگاه رویزیونیسم سقوط کرده بودند. این موضوع گویای این حقیقت تلخ است که کمونیستهای انقلابی در حزب کمونیست اتحاد شوروی در اقلیت ضعیفی قرار داشته و رویزیونیستهای درون حزب و دولت با اتکا به فورمالیته «آرای اکثریت و اقلیت» توانستند تزه های رویزیونیستی شان را به تصویب رسانده و در اذهان پرولتاریا و سایر توده های خلق آن هارا «اصولی» و «ضرورت پیشرفت سوسیالیسم» و «استحکام نظام سوسیالیستی» جلوه دهند. خاصاً که انواع رویزیونیستها در درون احزاب و سازمان های پرولتری زمانیکه فرصت حمله به حزب برای آن هامیسر می شود^۷ شدیداً به مسءله «حزبیت»^۸ می چسبند و در این باره و راجی کرده و برای اغوای بدنه ناآگاه و یا کمتر آگاه حزب و توده های خلق نقل و قولهای از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان جعل و تکرار می کنند. در حالیکه اصل اساسی و عمده

اصولیت انقلابی پرولتری و ماهیت و خصلت طبقاتی حزب می باشد نه توافق « اکثریت » اعضای حزب در « ترها » و خط مشی های رهبری رویزیونیستی و ضدانقلابی.

با تسلط رویزیونیستهای « مدرن » بر حزب و دولت و احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی افتراق بزرگی در اردوگاه سوسیالیستی بوجود آمده و بحران عمیقی جنبش کمونیستی بین المللی را فراگرفت. در آن شرایط بحرانی رفیق مائوتسه دون در پرتو آموزه های کمونیسم انقلابی و با آموزش از تجربه تلخ به شکست کشاندن انقلاب در اتحاد شوروی و با در نظر داشت خصلت دوران سوسیالیسم (وجود طبقات و موجودیت تضادهای طبقاتی انتاگونیستی و تضاد اساسی آن) منحیث مرحله گذار به جامعه بدون طبقه (جامعه کمونیستی) و اصل ضرورت ادامه مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم و تحکیم هر چه بیشتر دیکتاتوری پرولتاریا و اعمال آن بر طبقات ارتجاعی سرنگونه شده و عناصر بورژوازی نوین که در جامعه سوسیالیستی سر بلند می کند و مبارزه در جهت محو ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی و سایر طبقات کهن به درک و فهم جدیدی رسید. در آن شرایط رفیق مائوتسه دون در راس کمونیستهای انقلابی چین مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه رویزیونیسم «مدرن» در سطح جهان را به پیش برد. در کارزار مبارزه انقلابی جهانی علیه رویزیونیسم «مدرن» انورخوجه رهبر حزب کمونیست آلبانی نیز در این مبارزه سهیم گردید. رفیق مائوتسه دون این مبارزه را رهبری کرده و ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی و ضدانقلابی رویزیونیسم «مدرن» را در ابعاد گوناگون افشا نموده و اسناد آن زیر عنوان « نه تفسیر » در جنبش کمونیستی بین المللی موجود است. همچنین مائوتسه دون مبارزه «بین دو خط» را در حزب کمونیست چین با جدیت به پیش برد. رفیق مائوتسه دون می گوید: « تعدادی از رهبران و اعضای حزب که دوران انقلاب دموکراتیک نوین را بدرستی همراهی کردند؛ لیکن در سال ۱۹۵۸ میلادی در مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی تمایلی نداشتند و ثابت شد که انقلاب را صادقانه همراهی نمی کردند » مائوتسه دون به شیوه های نوین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم آگاهی یافته و تئوری «ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» را تدوین کرد و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای رادرسال ۱۹۶۶ میلادی در چین آغاز کرده و آن را برای ده سال رهبری کرد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریای در تداوم و تحکیم دکتاتوری پرولتاریا در چین کمک کرده و انقلاب چین را برای یک دهه از شکست بوسیله ای رویزیونیستهای « سه جهانی » نجات داد. این انقلاب مهمترین مکتب انقلابی برای آموزش توده های میلیون خلق چین بوده و منبع الهام پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان نیز گردید. هدف انقلاب کبیر فرهنگی عمدتاً انقلابی در انقلاب بود و یا ادامه انقلاب برای تعمیق تحولات انقلابی در رومنا و طرد کامل ایدئولوژی بورژوازی (که در آن نفوذ کرده بود) بود. رفیق مائوتسه دون در سال ۱۹۷۵ میلادی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره مبارزه طبقاتی تحلیل مهمی باین مضمون ارائه داد: « برای تحکیم قطعی سوسیالیسم باید ضمن صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و ادامه پیگیر انقلاب سوسیالیستی در جبهه اقتصادی در جبهه سیاسی و ایدئولوژیک نیز باید بطور دایم و سخت به مبارزات انقلابی سوسیالیستی و تربیت سوسیالیستی پرداخت ». مائوتسه دون تا آخرین لحظات حیاتش در رهبری حزب کمونیست چین انقلاب و توده های خلق چین به مبارزه انقلابی پیگیرانه ادامه داد. مائوتسه دون گفت: « هنوز تضادهای طبقاتی وجود دارند و خطرا حیای سرمایه داری موجود است مبارزه بین سوسیالیسم و راه سرمایه داری باید ادامه یابد ما باید خصلت طولانی و پیچیده این مبارزه را تشخیص دهیم. ما باید هوشیاری خود را بالا ببریم باید آموزش سوسیالیستی را هدایت کنیم باید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کرده و حل نمائیم و تضادهای بین خود و دشمن را از تضادهای درون خلق تمیز داده و آن ها را حل کنیم. در دوره سوسیالیسم طبقات استثمارگر شکست خورده همیشه مترصد هستند که موقعیت از دست رفته شان را بدست آورند نفوذ خود بخودی خرده بورژوازی که آن

هم دایماً عناصر سرمایه داری جدید را باز تولید می کند و وجود دارد. در نتیجه نفوذ فاسدکننده ایده های بورژوازی ممکن است در صفوف طبقه کارگر و درون ارگانهای حزب عناصر و گروه های رهبری نامطلوب رهروسرمایه داری ظهور کنند. بصورت عوامل بورژوازی درون ارگانهای دولت و حزب درآیند موجودیت امپریالیسم و ارتجاع بین المللی که از سوسیالیسم نفرت دارند و از خطر گسترش آن هراس داشته سعی در توطئه و برانداختن آن را دارند دشمنان داخلی و خارجی همیشه با هم در ارتباط هستند و با هم همدستی و تبانی می کنند و پیوسته با طبقه کارگرمی ستیزند. در دوره سوسیالیسم پرولتاریا و توده های وسیع خلق باید با بکارگیری دیکتاتوری پرولتاریا مالکیت سوسیالیستی دولتی را تحکیم و توسعه بخشند. اقتصاد سوسیالیستی را بطور نقشه مند و برنامه ریزی شده و متوازن و با هم آهنگی سریع رشد دهند. در جامعه سوسیالیستی بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر سرنگون شده اند؛ ولی ایدئولوژی این طبقات را یکباره نمی توان از بین برد. بهمین دلیل مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در حیطه ایدئولوژی طولانی پیچیده و گاه بغایت حاد و سریع است. پرولتاریا باید دیکتاتوری خود را تماماً علیه بورژوازی در روینا و منجمله شاخه های فرهنگ اعمال کند. رفیق مائوتسه دون همواره روی «مبارزه بین دو خط» و انقلابی کردن حزب و ارتقای سطح آگاهی سیاسی و انقلابی توده های خلق تاکید کرده و نظر داشت که در اعمار سوسیالیسم و تارسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) به چندین انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نیاز است. مائوتسه دون خدمات بزرگ و جاودانی به علم انقلاب پرولتاری (مارکسیسم- لنینیسم) انجام داده و آن را به مرحله کیفی عالی تری (مارکسیسم- لنینیسم- مائویسم) تکامل داد. لیکن با وجود ده سال انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین که در ارتقای سطح آگاهی سیاسی - ایدئولوژیک توده های خلق و افشای چهره های عناصر نیروهای بورژوازی یعنی رویونیستهای ضدانقلابی «سه جهانی» با زهم با وفات رفیق مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ میلادی رویونیستهای «سه جهانی» به رهبری دینگ سائوپنگ طی یک کودتای ضد کمونیستی قدرت دولتی و حزبی را غصب کرده و آن عده از رهبران حزب کمونیست چین را که به مائوتسه دون نزدی بودند بنام «گروه چهار نفره» دستگیر و زندانی کردند. این باند رویونیست ضدانقلابی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی یا خودار درون حزب و دولت مخفی کرده بودند و یا کاذبانه و شیدانه نسبت به انحرافات فکری ضدانقلابی شان «از خود انتقاد کرده بودند» با تصفیه های گسترده در حزب و دولت کمونیستها و پرولتاریای انقلابی را اخراج کرده و چین را در جاده سرمایه داری قرار داده و در سطح بین المللی در کنار قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم در آسیا، افریقا و امریکای لاتین قرار گرفتند و طی حدود پنج دهه اخیر چین را به قدرت سرمایه داری و سوسیال امپریالیستی و بیکی از پایگاه های ضدانقلابی جهان مبدل کردند.

باشکست انقلاب و انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و سقوط نظام سوسیالیستی در چین توسط رویونیستهای «سه جهانی» مرتد و ضدانقلابی جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیقی گردید. در آن زمان در جنبش بین المللی کمونیستی این تصور وجود داشت که شاید حزب کمونیست آلبانی به رهبری انورخوجه مبارزه اصولی و انقلابی را علیه رویونیسم از جمله رویونیستهای «سه جهانی» در سطح جهان رهبری کرده و کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان بتوانند بر این بحران فایق آیند. اما برخلاف انورخوجه و دیگر رهبران «حزب کمونیست» آلبانی در منجلا ب دگمار رویونیزم و ارتداد سقوط کردند و در سال ۱۹۷۸ میلادی انورخوجه حملات اپورتونیستی و خصمانه را علیه انقلاب چین شخص رفیق مائوتسه دون و اندیشه های انقلابی وی آغاز کرده و باین صورت بر عمق بحران جنبش بین المللی کمونیستی افزوده شد. در آن اوضاع و شرایط که پایگاه های انقلابی جهان از جمله در «شوروی» و چین توسط رویونیستهای ضدانقلابی سقوط کرده بود؛ امپریالیسم و ارتجاع بین المللی

بیش از قبل پروپاگند و تبلیغات سوء شان را علیه کمونیسم انقلابی شدت بخشیدند و سقوط دیکتاتوری های پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی را که توسط باندهای بورژوازی درون احزاب کمونیست و دولتهای این کشورها را « ناکارآمدی » کمونیسم انقلابی تبلیغ کردند. و نیز بایدتذکر داد که هیچکدام از دیکتاتوریهای پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی جهان در قرن بیستم بوسیله مداخلات مستقیم قدرتهای امپریالیستی جهان سقوط نکردند. درحالیکه از همان آوان پیروزی انقلاب کبیراکتوبر در سال میلادی ۱۹۱۷ در روسیه و تا شکست انقلاب در چین در سال ۱۹۷۶ میلادی امپریالیسم و ارتجاع جهانی از مداخلات مستقیم و تبلیغات سوء و تخریب و توطئه گری علیه کمونیسم انقلابی دست برنداشتند. پیروزی و شکست انقلاب های پرولتری در قرن بیستم و تا کنون در دهه سوم قرن بیست و یکم این امر نشان داد که همه این شکست ها توسط دشمنان داخلی کمونیسم انقلابی یعنی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم صورت گرفته است. البته رویزیونیسم اندیشه بورژوازی است که در صف بورژوازی امپریالیستی و ارتجاع جهانی قرار دارد. و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی توام با تبلیغات زهر آگین و تهمتهای دروغین علیه اندیشه های کمونیسم انقلابی چشم انتظار به سوی رویزیونیستهای درون احزاب و دولتهای سوسیالیستی نیز داشته اند. از اینرو مبارزه علیه رویزیونیسم در احزاب کمونیست انقلابی یک مبارزه طبقاتی است و کمونیستهای انقلابی جهان باید به این موضوع توجه جدی مبذول داشته و همزمان با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع لحظه ای از مبارزه « بین دوخط » یعنی مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی اصولی و انقلابی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در درون احزاب و سازمانهای کمونیست انقلابی (م- ل- م) و افشا و طرد آن ها فرو گذاشت نکنند.

با جود همه تبلیغات سوء و خصمانه و توطئه های خابینانه امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ؛ کمونیستهای انقلابی جهان مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی گسترده را در افشای چهره های ننگین انواع رویزیونیسم شدت و گسترش داده و در ماه مارچ سال ۱۹۸۴ میلادی « جنبش انقلابی انترناسیونالیستی » را با خط ایدئولوژیک- سیاسی (م- ل- ا) و بعد (م- ل- م) پایه گذاری کردند و تاحدزیادی بر بحران جنبش بین المللی کمونیستی فایق آمدند. حزب کمونیست (م- ل- م) در کشور پیرو برهبری رفیق گونزالو جنگ خلق علیه دولت فیودال کمپرادور نوکر امپریالیسم امریکا پیشرفت شایانی کرده و هسته های دولت انقلابی خلق در مناطق زیادی در کشور پیرو ایجاد گردید. لیکن شوربختانه که پیروان خط اپورتونیستی راست تسلیم طلب (« آسومیر ») در داخل زندان پیرو به دولت تسلیم شده و با همدستی همسخان شان در داخل حزب دست آوردهای بزرگ مبارزات انقلابی خلق پیرو از جمله جنگ خلق و تشکیل هسته های دولت انقلابی خلق در مناطق زیادی در پیرو تحت رهبری حزب کمونیست (م- ل- م) بر رهبری گونزالو که طی هفده سال به بهای خون صدهاتن کمونیست انقلابی و خون هزاران تن از توده های خلق انقلابی حاصل شده بود از بین برده و قدرت و سلطه حزب کمونیست پیرو (م- ل- م) را تضعیف کردند. مسءله دیگر دستگیری و زندانی کردن گونزالو رهبر حزب و دستگیری و زندان چندین تن دیگر از کدرهای رهبری حزب هر چه بیشتر حزب کمونیست (م- ل- م) و جنگ خلق را تضعیف کرد. همچنین به شکست کشاندن انقلاب و جنگ خلق در کشور نپال توسط رویزیونیستهای درون حزب کمونیست نپال (م- ل- م) خاصاً رهبران « پراچندا » مرتد و خاین که با طرح « تزه های » رویزیونیستی اش از جمله « رقلبت چند حزبی در دوران سوسیالیسم و تکامل دموکراسی مردمی در قرن بیست و یکم » در اخیر سال ۲۰۰۵ میلادی با دولت فیودال کمپرادوری نپال و امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند به تبانی و سازش رسیده و مبارزه انقلابی و جنگ ده ساله خلق نپال را که به پیروزیهای قابل وصفی دستیافته بودند و بنا بر ادعای خود حزب کمونیست نپال (ماءوعیست) جنگ خلق را که به مرحله تهاجم استراتژیک علیه دولت ارتجاعی نپال رسیده بود متوقف و ارتش خلق را خلع سلاح کرده و هسته های حاکمیت خلق را منحل کرد. رهبران مرتد و رویزیونیست « حزب کمونیست نپال »

م‌و‌ع‌ی‌س‌ت)» بعد از به شکست کشاندن انقلاب خلق نیال راه پارلمانتاریزم را برگزیدند و در اولین انتخابات پارلمانی بعد از انهدام انقلاب خلق «پراچندا» به مقام نخست وزیری دولت فیودال کمپرادور تحت سلطه امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند رسیده و باقی کدرهای حزب به چوکیهای وزارت و مقامهای دیگر در دولت ارتجاعی و ضدانقلابی تکیه زدند و به این ترتیب به انقلاب خلق نیال خیانت کرده و ضربت شدیدی به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی وارد نمودند. همچنین باید تذکر داد: بعد از اینکه «حزب کمونیست نیال (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت)» در پرتگاه رویزیونیسم سقوط کرد؛ «حزب کمونیست ایران (م- ل- م)» و «حزب کمونیست (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت) افغانستان» تا مدتهای زیادی پرتگاه رویزیونیستی «حزب کمونیست نیال (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت)» را آستانه پیروزی «انقلاب دموکراتیک نوین» تبلیغ کرده و باین صورت «روشنفکران» و توده های خلق را در افغانستان و ایران و در سطح جهان فریب می دادند. همچنین پرتگاه رویزیونیستی و اپورتونیستی «حزب کمونیست ایران (م- ل- م)» «حزب کمونیست انقلابی امریکا» «حزب کمونیست (م‌و‌ع‌ی‌س‌ت) افغانستان» و انحرافات اپورتونیستی احزاب دیگری از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) این سازمان انقلابی بین المللی را به انحلال کشاندند و ضربت سهمگینی به جنبش بین المللی کمونیستی وارد کردند. و نیز انحراف رویزیونیستی باب آواکیان رهبر «حزب کمونیست انقلابی امریکا» نیز جنبش بین المللی کمونیستی را دچار تشتت و پراکندگی و بحران عمیقی نمود که تاکنون ادامه دارد.

با در نظر داشت مطالب مختصر فوق توجه جدی به ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی و خصالت طبقاتی حزب کمونیست انقلابی (م- ل- م) یکی از مسایل اساسی و عمده در رهبری مبارزات پرولتاریا و توده های خلق زحمتکش در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا (و ادامه مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم) تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) می باشد. رفیق استالین درباره سرشت و کیفیت حزب کمونیست انقلابی چنین می گوید: «حزب دارای خصالت توده ای است اما یک حزب توده ای نیست؛ حزب یک سازمان برگزیده است؛ برگزیده ای از بهترین ها و افراد امتحان پس داده که واجد شرایط اند». ایجاد حزب کمونیست (م- ل- م) واقعاً انقلابی از وظایف عمده و مهم کمونیستها و پرولتاریای انقلابی است. زیرا بدون داشتن سلاح حزب کمونیست انقلابی پیش برد امر مبارزه انقلابی در رهبری پرولتاریا و توده های خلق و تهیه دو سلاح دیگر؛ تشکیل ارتش خلق و تشکیل جبهه متحد ملی از طبقات و جریانهای مترقی واقعاً ضد امپریالیست و ضد ارتجاع فیودال کمپرادوری برهبری پرولتاریا در کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره (داسیا، افریقا و امریکای لاتین) و مبارزه در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی ممکن نیست. البته در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی با در نظر داشت ساختار اقتصادی اجتماعی این جوامع مبارزه انقلابی در جهت پیروزی انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به کمونیسم بدوش پرولتاریات تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی می باشد. تشکیل حزب کمونیست انقلابی با معیارهای لنینی پیشرفت مهمی برای کمونیستها و پرولتاریای انقلابی دریک کشور محسوب می شود. کمونیستها و پرولتاریای انقلابی در کشورهای مختلف جهان باید از شکست انقلاب های پرولتری و سقوط دیکتاتوری های پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی بوسیله انواع رویزیونیسم در قرن بیستم و دو دهه قرن بیست و یکم بیاموزند و در پرتو علم انقلاب پرولتری (م- ل- م) لحظه ای از مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی اصولی و انقلابی علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی که از درون احزاب کمونیست انقلابی سزبلند می کنند غافل نباشند. و همزمان این مبارزه را در کشورهای خودی و در سطح جهان با مبارزه علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع بگونه پیگیر و مداوم به پیش برده و خط ایدئولوژیک- سیاسی حزب کمونیست را تزکیه و تقویت نمایند. طرح پیش شرطهای

اصولی و انقلابی و رعایت جدی اصول لنینی و اصولیت انقلابی پرولتری در ایجاد حزب کمونیست (م-ل-م) انقلابی و مبارزه بی وقفه علیه خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی و تصفیه حساب قطعی با آن ها و انقلابی کردن مداوم حزب کمونیست از وظایف مهم کمونیستهای انقلابی است. با تاسف که طرح این مسایل برای برخی گروه ها و افرادی که خود را « کمونیست انقلابی » می نامند، خاصاً در افغانستان حساسیت برانگیز است. در موضوع وحدت بخشهای مختلف جنبش کمونیستی برای این قماش تشکلهای و افراد خوش آیند نیست که انحرافات و اشتباهات ایدئولوژیک-سیاسی گذشته و حال شان مورد بحث قرار گیرد. مشکلتر از این عدم پذیرش اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی شان و صادقانه انتقاد کردن از خود می باشد. اگر اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی گروه ها و افراد گسست صورت نگیرد امکان وحدت اصولی و دیالکتیکی بین گروه ها و افراد در جنبش انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان ممکن نیست. اصل مهم دیگر توجه اساسی به مسأله سنترالیزم دموکراتیک است که باید به مرکزیت و دموکراسی در حزب کمونیست انقلابی رابطه تنگاتنگ ماتریالیستی دیالکتیکی برقرار باشد. بدون رعایت این مسایل تکامل کیفی حزب کمونیست (م-ل-م) میسر نیست. کمونیستهای انقلابی جهان باید از شکست انقلابهای پرولتری و سرنگونی نظامهای سوسیالیستی و دیکتاتوریهایی پرولتاریا در اتحاد شوروی، چین، آلبانی، چند کشور اروپای شرقی و ویتنام بوسیله عناصر سرمایه داری (رویزیونیستهای) درون احزاب و دولتهای پرولتری در قرن بیستم بیاموزند. با آنکه در شرایط و اوضاع کنونی جهان جنگ خلق در چند ایالت هندوستان، ترکیه (کردستان شمالی)، فلپین و پیرو تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (م-ل-م) جریان دارد؛ ولی جنبش کمونیستی بین المللی دچار بحران عمیقی است.

سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع به استثمار و غارتگری و اعمال ستم و کشتار و جنایت علیه خلقهای جهان ادامه می دهند. بحران موجود در جنبش کمونیستی بین المللی و نبود یک مرکزیت انقلابی جهانی (انترناسیونال کمونیستی) که بتواند به توده های خلق آگاهی انقلابی داده و با بسیج و سازماندهی درست مبارزات پرولتاریا و خلقهای زحمتکش در کشورهای مختلف جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع فیودال کمپرادوری رهبری کند، امپریالیسم و ارتجاع جهانی هر چه گستاخانه و وحشیانه علیه خلقها ستم و مظالم روا می دارند. طی بیش از دو سال اخیر تضاد بین قدرتهای امپریالیستی «غرب» (ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و متحدین «ناتو» آن) با قدرتهای امپریالیستی «شرق» (امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین) بر سر مسایل اوکراین و تایوان و بعداً «غزه» شدت یافته است. گره گاه این تضادها فعلاً در اوکراین متمرکز است. بیش از دو سال است که امپریالیسم فدراسیون روسیه کشور اوکراین را مورد تهاجم نظامی قرار داده و ده ها هزار تن از خلق اوکراین را بقتل رسانده و میلیون هاتن رابی خانمان و آواره ساخته و تقریباً بخش اعظم اوکراین را ویران کرده و بخشهای از شمال اوکراین را با خاک روسیه ملحق کرده است. در جانب دیگر این جنگ دولت ارتجاعی اوکراین قرارداد که سرسپرده امپریالیسم آمریکا و کشورهای عضو «ناتو» است و از کمکهای همه جانبه نظامی و مالی و حمایتهای سیاسی آن هابر خوردار است. سردمداران دولت ارتجاعی اوکراین در جهت حفظ قدرت دولتی و تامین منافع طبقاتی شان و استراتژیها و اهداف امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» عمل میکنند. در مورد دیگری طی یکسال اخیر صهیونیستهای امپریالیست و فاشیست اسرائیل خلق فلسطین را در «غزه» از فضا و زمین و دریا مورد تهاجم نظامی و وحشیانه قرار داده و تا کنون بیش از ۴۵ هزار تن را بقتل رسانده که یک پنجم آنها را کودکان تشکیل می دهند. بیش از ۱۰۰ هزار تن را مجروح و معلول ساخته، صدها هزار تن از خلق مظلوم «غزه» به امراض روانی مختلف مبتلا شده اند و حدود (۸۰) درصد زیر بناها و خانه های نشیمن مردم ویران شده است. البته که بیان همه رنج

وآلام وگرسنگی وقحطی و آوارگی ومصایب دیگری که طی یکسال اخیر از جانب صهیونیستهای فاشیست اسرائیل بر مردم «غزه» اعمال شده است در این مختصر نمی گنجد. دولت امپریالیستی واشغالگراسرائیل برهبری باند نتانیا هو در این جنایات هولناک علیه خلق مظلوم فلسطین از حمایت همه جانبه نظامی وسیاسی امپریالیسم امریکا وامپریالیستهای اروپای غربی برخوردار است. جهت دیگر این جنگ سازمان های حاکم «حماس» و «جهاد اسلامی» در «غزه» قرار دارند که از کمک های تسلیحاتی ومالی وحمايت همه جانبه دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران و دیگر سازمانهای دست نشانده آن از جمله («حزب الله» لبنان و «انصارالله» یمن و «حشد شعبی» عراق) وحمايت سیاسی ونظامی امپریالیسم روسیه وسوسیال امپریالیسم چین برخوردارند. جنگ یکسال اخیر در «غزه» فلسطین توسط گروه های ارتجاعی «حماس» و «جهاد اسلامی» بتاريخ « ۷ اکتوبر» سال ۲۰۲۳ میلادی مشتعل گردید. عملیات نظامی این گروه ها در خاک اسرائیل اینکه ظاهراً یک اقدام ماجراجویانه محسوب می شود؛ ولی دراصل پلان شده بوده ودر این حمله غافلگیرانه جنایات زیادی درکشتاروتجاوز وربودن غیرنظامیان اسرائیلی انجام داده اند. درحالیکه این گروه ها از قدرت نظامی صهیونیستهای فاشیست اسرائیل وچگونگی وشدت عکس العمل دولت اسرائیل (درسالهای قبل) بخوبی آگاهی داشتند ومی دانستند که گستره وعمق پاسخ نظامی دولت اسرائیل علیه خلق «غزه» چگونه خواهد بود؟ درحالیکه رهبران بخش «غزه» فلسطین دربرابر حملات دولت اسرائیل برای خود شان پناهگاههای مستحکم زیر زمینی اعمار کرده اند؛ وتعداد زیادی از آن هاهم درکشورهای خلیج زندگی می کنند ولی این خلق «غزه» بودند وهستندکه هیچ گونه پناهگاهی نداشتند وندارند وگوشت دم توپ ارتش جنایتکار ووحشی اسرائیل وقربانی اهداف سیاسی «رهبران» شان وحامی آن ها(جمهوری اسلامی جنایتکار ایران) شده اند. گروه های ارتجاعی اسلامی «حماس» و «جهاد اسلامی» که رهبری شان را بر خلق «غزه» تحمیل کرده اند؛ براساس خط ایدئولوژیک- سیاسی ارتجاعی وخواسته ها واهداف گروهی شان می جنگند و برنامه آزادی خواهانه ومترقی برای آزادی خلق فلسطین از زیر تسلط استعماری رژیم صهیونیستی امپریالیستی اسرائیل نداشته وندارند. این گروه ها مظلومیت وقربانیهای خلق فلسطین را وسیله اهداف سیاسی شان در منطقه ودر سطح جهان قرار داده واز این طریق از تصاحب وجوه کمکهای دولتهای کشورهای عربی و دیگر کشورهای اسلامی ومردمان آنها ودولتهای امپریالیستی(که بمقاصد واهداف خاصی صورت می گیرد) وکمکهای «موسسات بین المللی» که به منظور بازسازی «غزه» بعد از هر حمله نظامی وحشیانه دولت صهیونیستی اسرائیل وتأمین مصارف حداقل بخش بزرگی از خلق فلسطین صورت می گیرد مالک ثروتهای کلان میلیون دلاری شده اند. بهمین صورت خلق لبنان نیز قربانی اهداف ارتجاعی حزب الله لبنان دست نشانده دولت جمهوری اسلامی ایران هستند. ارتش جنایتکار اسرائیل طی هفته های اخیر از فضا وزمین ودریا بخشی از لبنان را مورد تهاجم نظامی قرار داده وطی این مدت بیش از ۳ هزار تن را کشته وهزاران تن را مجروح کرده وحدود یک ونیم میلیون تن را بی خانمان وآواره کرده است. نهاد ملل متحد(بخوان «دول متحد») که وسیله ای در دست قدرتهای امپریالیستی عمدتاً ابر قدرت امپریالیستی امریکا است (که از این طریق استراتژیها واهداف غارتگرانه ای شان در سطح جهان را «قانونیت» می بخشند) و درمسائل جهانی از کمترین صلاحیت وقدرت اجرای درجهت حل مناقشات ومنازعات بین کشورها ویا نقش بازدارندگی در برابر بربریت وتجاوز وتهاجم نظامی کشورهای امپریالیستی قدرتمند علیه خلقهای کشورهای ضعیف وفقیر برخوردار نیست. فقط بشکل فورمالیته در مواردی «قطعنامه های» در این زمینه ها صادر می کند که آنها از جانب قدرتهای امپریالیستی «ویتو» می شوند. در مواردی هم خاینانه برای تجاوز وتهاجم نظامی قدرتهای امپریالیستی از جمله امریکا علیه کشورهای تحت سلطه مجوز صادر کرده وان را توجیه می کند. طی دوسال است که خطر اشتعال جنگ جهانی

امپریالیستی سوم بر جهان سایه انداخته است. و در شرایط و اوضاع کنونی جنبش کمونیستی بین المللی نیرومندی هم حضور ندارد و در صورت اشتعال چنین جنگ غارتگرانه قدرتهای امپریالیستی متخاصم میلیون ها تن از کارگران و سایر زحمتکشان کشورهای شان و کشورهای دیگر را هیزم سوخت جنگهای غارتگرانه و جنایتکارانه ای شان خواهند ساخت. از جانبی هم در چنین اوضاعی از موجودیت عامل بلقوه (خشم و نفرت و انزجار و مقاومت توده های خلق در کشورهای مختلف جهان) علیه امپریالیسم و ارتجاع بدون موجودیت یک جنبش واقعا انقلابی پرولتری مورد سوء استفاده دارودسته های ارتجاعی نوکرامپریالیسم از جمله گروه های ارتجاعی اسلامی خود فروخته در کشورهای اسلامی قرار می گیرند. و نیز احزاب رویزیونیستی، احزاب سوسیال دموکرات، احزاب بورژواالیبرال و بورژوا رفرمیست خادم امپریالیسم جهانی در کشورهای مختلف جهان به شیوه ها و طرق مختلف توده های خلق را اغوا کرده و روحیه انقیاد و تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم و ارتجاع رابه آنها القا می نمایند. امپریالیسم جهانی به کمک گروه های ارتجاعی اسلامی و احزاب رویزیونیستی و دیگر احزاب ارتجاعی و ضدانقلابی سعی می کنند تا مانع از پیشرفت جنبشهای انقلابی پرولتری واقعی شده و در این راه به هرگونه تخریبکاری و توطئه گری و جنایت علیه جنبشهای کمونیستی انقلابی (م- ل- م) متوسل می شوند. اما با وجود همه این مشکلات و موانع کمونیستهای انقلابی واقعی در کشورهای مختلف جهان به این باور هستند که مبارزه انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان برای پیروزی انقلابهای پرولتری ادامه میابد. و بیقین که انقلاب پرولتری مطابق به ساختارهای اقتصادی اجتماعی کشورهای مختلف جهان بوسیله جنگ انقلابی خلق به پیروزی خواهند رسید و پرولتاریا و سایر توده های خلق تحت ستم و استثمار و بلاخره همه بشریت از سلطه و ستم و استثمار و غارتگری و جنایات امپریالیسم و ارتجاع رهای خواهند یافت. کمونیسم انقلابی یگانه راه نجات خلقهای تحت ستم و استثمار جهان از سلطه امپریالیسم و ارتجاع است.

- زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- ماعوئیسم!

- مستحکم و مستدام باد انترناسیونالیسم پرولتری!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع!

- مرگ بر انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم!

۲۵ اکتوبر ۲۰۲۴ میلادی

نویسنده: (پولاد)

